

«رئیس قوه قضائیه می‌تواند یانوانی را هم که واجد شرایط انتخاب قضات دادگستری مصوب 1361/2/14 می‌باشند با پایه قضایی جهت تصدی پست‌های مشاورت دیوان عدالت اداری، دادگاه‌های مدنی خاص، قاضی تحقیق و دفاتر مطالعات حقوقی و تدوین قوانین دادگستری و اداره سرپرستی صغار و مستشاری اداره حقوقی و سایر اداراتی که دارای پست قضایی هستند، استخدام نماید».

توضیح: دادگاه مدنی خاص، به دعاوی طلاق، نکاح، نفقه، مهریه، امور حسبی مانند نصب امین و قیم و...رسیدگی می‌کند.

در قانون حمایت خانواده مصوب 1391/12/1 ماده دو چنین آمده است: «دادگاه خانواده با حضور رئیس یا دادرس علی‌البدل و قاضی مشاور زن تشکیل می‌گردد. قاضی مشاور باید ظرف سه روز از ختم دادرسی به طور مکتوب و مستدل در مورد موضوع دعوا، اظهار نظر و مراتب را در پرونده درج کند. قاضی انشاکننده رأی باید در دادنامه به نظر قاضی مشاور اشاره و چنان چه با نظر وی مخالف باشد، با ذکر دلیل نظریه وی را رد کند».

در نظریه مشورتی اداره کل حقوقی قوه قضائیه، هر چند گفته شده: «لزوم حضور قاضی زن مشاور در ماده 2. ق. ح. خ. 1391 مخصوص دادگاه خانواده است، در دادگاه تجدید نظر که به تجدید نظرخواهی از آرای دادگاه خانواده رسیدگی می‌کند، حضور قاضی مشاور زن پیش بینی نشده است»؛ لکن برخی خبرهای موثق دلالت بر حضور زنان در دادگاه تجدید نظر دارد!

در تبصره ماده فوق نیز چنین می‌خوانیم:

«قوه قضائیه موظف است حداکثر ظرف پنج سال به تامين قاضی مشاور زن برای کلیه دادگاه‌های خانواده اقدام کند و در این مدت می‌تواند از قاضی مشاور مرد که واجد شرایط تصدی دادگاه خانواده باشد، استفاده کند».

البته تا الان گزارشی از قانون یا رویه قضایی در قضاوت زن - به معنای شرعی آن - بالاستقلال به ما نرسیده است.

لکن موارد فوق الذکر را نمی‌توان به نحو ایجاب کلی خارج از قضاوت شرعی دانست؛ چنان که در همه موارد آن، قضاوت به معنای انشا و اصدار حکم و رأی نیست.

جستجو از فتاوی منضبط فقیهان معاصر نیز ممکن است جستجوگر را به برخی گشایش‌ها مبنی بر تجویز قضاوت زن در مساله هدایت کند. در این باره برخی گزارشها به دست ما رسیده است.

به هر حال با نبود ضرورت و اتفاق تعبدی فقهی آن چه باید با آن مساله شروع و ختم شود، اسناد شرعی است که در مجال آتی مطرح می‌گردد.

موقعیت شرعی اعتبار مذکر بودن قاضی و بررسی اسناد آن

در این باره به اسنادی - به جز اجماع - از قرآن، سنت و روایات و برخی وجوه عقلی و استحسانی تمسک شده است. با توجه به این که مورد نظر ما در مسأله تنها مسأله قضاوت بانوان نیست با توجه و حوصله بیشتری اسناد مربوطه را دنبال می‌کنیم، بدین قرار :

ادله نفی

1. قرآن

توجه کنید :

الف) قال الله - تعالی - : *الرجال قوامون على النساء بما فضل الله بعضهم على بعض و بما انفقوا من اموالهم* (النساء : 34).

در وجه استدلال گفته شده :

«ان للرجال قيمومة على النساء و لازم القيمومة السلطة و لما كان القضاء نوعا من الولاية و الحكومة، فلو تقرر ان تتوفى المرأة القضاء لكان لها بمقتضى ذلك الولاية والحكومة على الرجال و هذا خلاف المطلوب من الآية الكريمة إن دلالة الآية على عدم أهلية المرأة للقضاء - على ما قيل - موقوفة على أن تكون «قوامون» بمعنى : المسلطون عليهن في التدبير والتأديب والرياضة والتعليم والقيمومة بمعنى الولاية و تكون عامة لجميع الشؤون و ليست مختصة بالزوجية و أن يكون المراد «بما فضل الله» جعل الفضيلة له تشريعا و تكوينيا في قوة العقل و التدبير. قال العلامة الطباطبائي : «عموم هذه العلة يعطى أن الحكم المبني عليها أعنى قوله : «الرجال قوامون على النساء» غير مقصور على الأزواج ... بل الحكم مجعول لقبيل الرجال على قبيل النساء من الجهات العامة التي ترتبط بها حياة القبيلين جميعا ... كجهتي الحكومة والقضاء ... و كل ذلك مما يقوم به الرجال على النساء و على هذا فقلوه : «الرجال قوامون على النساء» ذو إطلاق تام.¹

ب. هـ) و من الآيات ايضا * و لهن مثل الذي عليهن بالمعروف و للرجال عليهن درجة و الله عزيز حكيم* (سورة البقرة : 228)؛ أو من ينشؤ في الحلية و هو في الخصام غير مبين* (زخرف : 18)؛ وجه استدلال این است : «ان الآية حاكية عن طباع النساء و انها ظريفة ميالة الى الزينة فاقدة لمنطق قوى في مقام الخصام، مع ان القضاء يقتضى قوة في التفكير و اثبات الحق»؛ * و قرن في بيوتكن و لا تبرجن تبرج الجاهلية الاولى* (احزاب : 33).

البته گاه برای نفی مطلق ریاست و مدیریت ولای زنی به برخی آیات دیگر نیز تمسک شده است که جای گفتگو دارد. آیاتی مثل آیه ملکه سبأ * انى وجدت امرأة تملكهم و اوتيت ...* (نمل : 22 - 24) وجه استدلال روشن است.²

1. ر.ک: فقه القضاء، ج 1، ص 89 و 90.

2. ر.ک: بررسی فقهی مدیریت زنان در مناصب سیاسی، ص 171 - 174.